

ضرورت پیوند فرهنگ مقاومت با مدنیت در میهن

فرهنگ مقاومت بمثابة ارزشهای مردم پسند همواره در تاریخ و مدنیت ما جایگاه برانزنده یی داشته و در برشهای زمانی حساس از نابودی فرهنگ و تمدن تاریخی این سرزمین جلوگیری کرده است. زورمندان استیلاگر با اسلوب و روشهای بس متنوع همواره در پی نابودی این فرهنگ بوده اند؛ زیرا با وجود فرهنگ پایداری و سپس رشد و اوگیری مدنیت زمینه برای نفوذ، توسعه و تحکیم سلطه شان فراهم شده نمی تواند.

حریت، آزادی و سلطه ناپذیری و عشق به فرهنگ و تمدن در درازنای تاریخ با زندگی و روانشناسی مردم ما عجین شده و ریشه های درخت گشن بیخ این واژگان ژرفناک از خون ملیونها انسان بی باک و آزاده آب خورده و جانهای زیادی بپای آن فدا شده است. حافظه انوشه تاریخ هرگز جانبازیهای نیاکان ما (برای حفظ آب و خاک، ننگ و ناموس و فرهنگ و مدنیت پردر از نای این سرزمین آفتاب) را فراموش نمی کند.

سنتبر صخره های این دیار عشق، مهر و خرد، اسکندر کبیر را بهراس انداخت و سربازان فاتح مقدونی در هرات، بلخ و دیگر بلاد، با مقاومت جانانه دلاوران روبرو شدند. تطبیق نقشه استراتژیک نظامی اسکندر در اثر این مقاومتها پراکنده بسی به درازا کشید. بعد از مرگ اسکندر دوران اختلاط فرهنگی و تمدنی در بین مدنیت تاریخی و ریشه دار آریایی - زرتشتی دیار ما و مدنیت یونانی شکل گرفت و در هیئت تمدن مشترک بلخ و یونان باستان ظاهر شد. همین درون مایه های تمدنی بود که در امتزاج با فرهنگ بودایی - هندی در عهد کوشانیان شکوه و جلال دیگری آفرید که ما بقایای آنرا تا هنوز در بامیان مشاهده میکنیم. افسوس که طالبان به تحریک پاکستان دو یادگار بی نظیر مجسمه های بودا را در مقابل چشمان بهت زده مردم افغانستان و مردم جهان، بزور باروت منفجر و تخریب کرد. خراسانیان اگرچه ارزشهای آسمانی اسلام و قرآن را سازگار با فرهنگ و مدنیت پردر از نای خود یافتند و بر روی خاکستر مقدس، محراب مسجد ساختند؛ اما در مقابل زورگویی و سلطه عرب سخت مقاومت کردند. تا هنوز حافظه تاریخ ما مملو از حماسه های مقاومت ابومسلم خراسانی، نیزک بادغیسی، قارن هراتی، استاد سیس، ابن مقفع و غیره آزادگان و دلاوران خراسانی است.

خلیفگان عباسی در حقیقت تاج و تخت خود را مرحوم همت والا و اندیشه نبوغ آمیز سیاسی و نظامی ابومسلم خراسانی بودند. همین سردار خراسانی بود که بزور شمشیر خراسانیان خلافت را از خاندان اموی به دودمان عباسی انتقال داد؛ لیکن در عوض این خدمت بزرگ، خلیفه ناجوانمرد عرب ابومسلم را با نیرنگ و فریب به مرکز خلافت دعوت کرد و به قتل رسانید؛ چون از قدرت و هوشیاری خراسانیان می ترسید.

ظاهر پوشنچی که تجارب تلخ ابومسلم را بیاد داشت هرگز به خلیفگان عرب اعتماد نکرد. او با زیرکی تمام در کنار مامون پسر هارون الرشید خلیفه عباسی ایستاد و با سپاه معدود و اما جان برکف خراسانی، لشکر بزرگ عرب تبار امین برادر مامون را که دعوی خلافت داشت، شکست سخت داد و خلافت مامون را تضمین کرد. ظاهر از میان خراسانیان بیرون نشد؛ تا آنکه با تدبیر و دانایی رایب استقلال خراسان را در فوشنچ هرات به احتزاز در آورد و عیار زاده خراسانی، یعقوب لیس صفاری آن را تحکیم و ثبات بخشید.

بعد از آن مقاومتها حماسه آفرین ما اوج شکوه و عظمت تمدن خراسانیان بومی و ترکان خراسانی را داریم که در عهد دولتهای مستقل و امپراتوری های بزرگ طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان و سلجوقیان در قلمرو وسیع خراسان زمین تجلی یافت. تا هنوز ذخایر پر بار فرهنگی، ادبی، هنری، شعر، زبان، عرفان و غیره آن دوران زینت بخش کتابخانه های شرق و غرب است.

همین خراسانیان بودند که با گوشت و خون جلو سیل خشم و غضب چنگیزی را گرفتند. هرچند به خاک و خاکستر نشستند؛ لیکن یاد و خاطره مقاومت و آزادی را در اوراق تاریخ نقش بستند. اضافه بر آن دانیان و بزرگان علم و فرهنگ این سرزمین، اولاد و بازماندگان چنگیزخان را در اقیانوس پهناور فرهنگ و مدنیت خراسانی چونان غرق کردند که بمرور زمان آنان را با آداب ستوده خراسانی بیاراستند.

پس از صاعقه چنگیز خان دوباره احیا و بازسازی فرهنگ و مدنیت خراسان زمین (در عهد ملوکان کرت) از قلب تپنده آن هرات باستان و دیگر دیار خراسان زمین آغاز شد و در زمان تیموریان به اوج ترقی خود رسید. در زمانی که هنوز اروپائیان در تاریکی قرون وسطی بسر می بردند، در ساحت گسترده آخرین امپراتوری مشترک خراسانیان

یعنی امپراتوری تیموریان، (هرات، بلخ، نیشابور، ماوراءالنهر، قندهار، غرjestان، غزنه، کابل و غیره) فرهنگ و تمدن موج می زد و نام و آوازه آن در خاور و باختر پیچان بود.

جاذبه و درخشش همین فرهنگ و مدنیت پرریشه خراسانی بود که در حوزه های تیریز، اصفهان، ماوراءالنهر و هندوستان عهد بابریان (بابریان قوم تیموریان هرات بودند) در اشکال و اسلوب محلی و ملی آن ساحات در هم آمیخت و تمدنهای بزرگ مختلفی را در جامعه انسانی پدیدآورد. یکی از دست آوردهای ادبی و هنری آن، سبک هندی می باشد. در خلق و شیرازه بندی این سبک شاعران خراسانی دری گو و فارسی زبان نقش اساسی داشتند. ما شکوه و جلال فرهنگ و مدنیت مختلط هندی - خراسانی را در حوزه کابل، جلال آباد و غیره در عهد بابریان هند بروشنی مشاهده کرده می توانیم.

بعد از فروپاشی امپراتوری تیموریان دوران درازدامن تجزیه و تقسیم خراسان، درگیریهای خونین و تباہ کننده دول نوتشکیل صفویان ایران و شیانیان ماوراءالنهر و اغتشاشات و خانه جنگی های هستی سوز داخلی در وطن آغاز گردید که اثرات ناگوار آن تاهنوز در پیکر نحیف و زخمین میهن جاری بوده و درد و داغ آن دل و جان ما را می آزارد.

در دوران معاصر مقاومت مردم ما در مقابل استعمار انگلیس بسی مشهور است. برتانیه با همه تجارب و دانش یورشگری و مستعمره سازی ملتها در سرزمین ما به مشکلات زیادی گرفتار شد. هرچند توانست با سیاست نفاق و تفرقه اندازی و زر و تزویر تعداد زیادی از سران طوایف را شکار کند؛ لیکن هرگز نتوانست افغانستان را برای مدت طولانی مستعمره مستقیم خود سازد.

در این برهه زمان در کشورهای شرقی موج وسیع مبارزات ضد استعماری، آزادی خواهی و استقلال طلبی براه افتاد و بسیاری از کشورها پس از در هم شکنی زنجیر استعمار راه رشد، ترقی و توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در پیش گرفتند و دولتهای ملی و مستقلی را شکل و شیرازه دادند که مثال آن در بین کشورهای خاور میانه، شرق دور، امریکای لاتین و افریقا فراوان است. کافی است به کشورهای هندوستان و چین کنونی بنگرید و آنان را با عهد استعمار مقایسه کنید.

اما در میهن ما بعد از سقوط امپراتوری تیموریان هرات مثل اینکه ارتباط بنیادی فرهنگ مقاومت با رشد و احیای مدنیت از هم گسست. ما اگرچه فرهنگ مقاومت را به عنوان میراث تاریخی حفظ کردیم؛ لیکن رابطه آن را (به سبب ضعف فرهنگی و دوری از عقل و خرد) با ضرورت اساسی رشد و احیای مدنیت خودی نگهداشته نتوانستیم. به این دلایل (با توصل به تسلسل مقاوت و تخریب، خشونت و خانه جنگی و دلخوشی به تبدیل رنگهای وابستگی، نه حفظ پروسه تکامل یابنده مقاومت و تمدن) روز بروز در انحطاط فرهنگی و تاریخی بیشتر گرفتار شدیم؛ زیرا هر تخریبی نیاز به تعمیر، هر جنگ و ستیزی ضرورت به صلح، امنیت و ثبات و هر بحرانی نیاز به راه حل منطقی دارد. ارزشهای فرهنگ مقاومت با احیا و بازسازی مدنیت در محیط و فضای صلح و سازندگی، آزادی و امنیت باتثبات و دوامدار حفظ شده و تداوم پیدا کرده می تواند.

اقوامی در درازنای تاریخ نتوانستند بقای تمدن پرورانه و روشنگرانه یابند که پروسه زمان فرهنگ مقاومت را بمثابة ارزشهای حماسی وارد فضای آزاد، صلح آمیز و سازنده مدنیت و پیشرفت کردند؛ چیزی که طی سده های اخیر در کشور ما فراموش شده است.

در دوره اخیر باز وطنگاه ما مهد مقاومت و پایداری در مقابل تهاجم اردوی شوروی سابق شد. پایداری نخستین، تجلی مقاومت بی باکانه و قیامهای مردمی، جهان غرب و کشورهای عرب را سخت شیفته و جذب خود کرد. آنان بعد از مطالعات اولیه درک نمودند که مردم ما دل و جگر و انرژی مقاومت و پایداری را دارند. همین بود که سیل کمکها با نقشه های استراتژیک و تاکتیکهای رنگارنگ وارد افغانستان شد.

جنبش متنوع و پرفراخای مقاومت ضد تجاوز شوروی سابق از همان روزهای آغازین با هجوم وسیع داخلی و خارجی شرق و غرب روبرو شد. پاکستان و ایران به آموزش، تربیه و مسلح نمودن گروههای وابسته به خود آغازیدند. کمکهای اروپا، امریکا و کشورهای عربی (خاصه عربستان سعودی) به افغانستان سرازیر شد. این مداخلات بیرونی و نفوذ خارجی، جنبش پایداری را از درون و بیرون هدف گرفت.

اگرچه روسها در مقابل جنبش وسیع الطیف پایداری ما، تاب مقاومت نیاورده، شکست خوردند؛ لیکن به سبب ضعف و کمبود دانش سیاسی، عقل و خرد بیدار و انرژی احیا و سازندگی از یکطرف و مداخلات وسیع خارجی از جانب دیگر نتوانستیم تسلسل بنیادین بین فرهنگ مقاومت و رشد، ترقی و احیای مدنیت را بمانند نیاکان حفظ و تداوم بخشیم.

استعمارگران نوین به کارگزاری استخبارات، اردو و دول پاکستان با طرح و نقشه های استراتژیک همواره در پی ریشه کن کردن فرهنگ مقامت و ارزشهای اصیل و خصم ستیز آن بوده و در تخریب تسلسل فرهنگ مقاومت با رشد و احیای مدنیت ما مبادرت ورزیده اند. بی سبب نبود که بعد از سقوط دولت دکتور نجیب جنگ داخلی شدید تر از گذشته شعله ور گردید؛ خشونت، ناامنی و بحران روز بروز وسیع تر شد.

تشکیل تحریک طلبه ها با طرح پاکستان، منابع مالی عربستان سعودی و غرب و رهبری افراطیون عرب و غیر عرب، پاکستانی و برخی از افراد قبایل پتان دوجانب سرحد، به همین منظور صورت گرفت. طالبان با گسترش جنگ، خشونت، ناامنی، تبعیض و بحران نه تنها عزم تحریف و نابودی فرهنگ مقاومت در افغانستان را داشتند، بلکه برای محو تاریخ، فرهنگ و تمدن دیرین سال این سرزمین تلاش کردند؛ به طور مثال یکی از نتایج آن را در انهدام مجسمه های بی نظیر بودا در بامیان مشاهده کرده می توانیم.

تا هنوز طالبان توسط سازمان استخبارات، اردو و دولت پاکستان، حلقات معین عربی، غربی و دولتی در افغانستان، حمایت می شوند. این حلقات با تحریف اصل و بنیان فرهنگ مقاومت و گسست جبری تسلسل بین فرهنگ مقاومت و رشد و احیای مدنیت، می خواهند حرکت طالبان را جانشین آن سازند و بمرور زمان آنرا به اصطلاح به عنوان نهضت مقاومت ضد خارجی در افغانستان مطرح کرده و در دولت ضعیف، آلوده به فساد، علیل کنونی شامل سازند.

پس از سقوط حکومت طالبان، طرح خلع سلاح عمومی در حوزه های غرب، شمال، مرکزی و اطراف کابل انجام شد و هدف آن بیشتر کمرنگ نمودن فرهنگ مقاومت ضد پاکستانی و تضعیف روحیه اقوام تاجیک، هزاره، ازبک و غیره بود. این طرح نه تنها به حوزه های جنوب و شرق نرفت؛ بلکه طالبان توسط پاکستان و برخی از قوای خارجی بیشتر تقویه و مسلح شدند. این طرح مرموز و جنگ افروزانه نه تنها امنیت، ثبات، بازسازی و احیای کشور را به تعویق انداخت، بلکه جنگ، بحران و ناامنی را در مناطق پشتون نشین جنوب و شرق کشور تشدید و طولانی ساخت و از جریان بازسازی، تعلیم و تربیه و رفاه و آرامش مردم فقیر و بیچاره پشتون جلوگیری کرد.

گذار از مرحله مقاومت به دوره آرامش، صلح، سازندگی و بازسازی که از تلفیق ارزشهای فرهنگ مقاومت با پروسه رشد و احیای مدنیت حاصل آید، هدف و آروزی قلبی مردم ماست. در این راستا خلع سلاح عمومی و بدون تبعیض تمام اقوام، قبایل و اتباع کشور ضروری است. افغانستان امن، آزاد، باثبات و مطمئن فقط و فقط در یک بیلانس متعادل چند قومی در تعادل استراتژیک قطبین منطقوی و جهانی و حسن همجواری و روابط نیک متقابل با همسایگان بوجود آمده می تواند.

برای تأمین و حفظ حقوق شهروندی، آزادی و مصئونیتهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اتباع، توجه جدی به حفظ توازن و تعادل قدرت، منافع و امتیازات در بین اقوام و ملیتهای ساکن کشور در مرحله گذار و اعتماد سازی لازم و ضروری می باشد.

به کمک این بیلانس متوازن و متعادل است که می توان با جلوگیری از هر نوع جنگ، خشونت، ناآرامی و نزاع قومی وارد فضای باز، آزاد، امن و مملو از اعتماد و سازندگی رشد، بازسازی و احیای مدنیت و پیشرفت شد. در این محیط سالم و فضای صلح و سازندگی نه تنها برای تمام شهروندان میهن جای مناسب و درخور شأن و جلال شان بوجود می آید؛ بلکه حقوق حیوانات، نباتات و دیگر موجودات هستی نیز حفظ می شود. از کینه، دشمنی، نفاق و کشاکشهای هستی سوز قومی چیزی عاید هیچ کس نمی شود؛ این آب در هاون کوفتن است و خاک سیاه بر سر خود باد کشیدن.

وقتی آدم در کوچه و بازار کابل قدم می زند و با مردم صحبت می کند، در می یابد که چه فضای مسمومی ایجاد کرده اند؛ مجاهد را توسط طالب می کوبند؛ چوب مجاهدین را بر فرق خلقی و پرچمی فرود می آورند؛ در بین تکنوکرات از خارج آمده و کارمندان بومی رقابتها منفی ایجاد می کنند؛ احزاب سیاسی راست و چپ و افراطی و اعتدالی را بجان هم می اندازند؛ اختلافات قومی، مذهبی، زبانی، سمتی و غیره را شعله ور می گردانند، تا از اتحاد همه اقوام، گروه ها، احزاب، سمتها و مواضع مختلفه بر محور یک جنبش وسیع مستقل ملی برای کسب استقلال و آزادی واقعی وطن جلوگیری کنند.

در حالی که مردم ما بر مبنای خصایل و فطرت خردورزانه، مهر پرورانه و انساندوستانه فرهنگ و مدنیت این مرز و بوم، از دل و جان مشتاق محیط و فضای آزاد، امن و سازنده، خالی از هر نوع کینه توزی، انتقامجویی، تبعیض و تعصب و خشونت و جنگ می باشند. مشکلات، اختلافات و نابسامانیهای موجود داخلی و منطقوی را فقط و فقط

بیاری عقل و خرد، علم و دانش، صبر و تحمل همدیگر، شناخت ماهیت و ریشه های مشکلات، منطق مناظره و انتقاد سازنده و همکاری و هم آهنگی متداوم حل کرده می توانیم.

ارزشهای فرهنگ مقاومت و تسلسل آن با رشد و احیای مدنیت در بستر و فضای آزاد و سازنده که با شیرازه گیری سیستم سیاسی و اجتماعی پرطرفیت و قابل گشایش و شکل یابی دولتی پاک، دلسوز، فعال و مورد اعتماد اکثریت قاطع مردم حفظ و تداوم یافته می تواند؛ به این صورت خلای تسلسلی سده های اخیر خاصه دوره جاری در بین فرهنگ مقاومت و مدنیت چند هزار ساله وطن پر خواهد شد.

از امتزاج ارزشهای فرهنگ مقاومت و سره گوهرهای فرهنگ و مدنیت احیا و بازسازی شده ما مطابق به معیارهای پیشرفته عصر حاضر و علم و تکنولوژی جدید است که توان و صلاحیت فرهنگی، مدنی، علمی، تخصصی، سیاسی و اقتصادی حضور در عرصه های داخلی، منطقوی و بین المللی را بدست آورده می توانیم. با سیاست پخته استراتژییک و اهداف عالی درازمدت حسن همجواری و روابط متقابل دوستانه با همسایگان و داد و ستد اقتصادی، فرهنگی، کارشناسی، تکنولوژیکی و تمدنی با قدرتهای اقتصادی و صاحب مدنیت و تکنولوژی در منطقه و جهان و کشورهای خرد و بزرگ دیگر است که می توانیم بر روی این کره مشترک زمین از استقلال، آزادی و حق حاکمیت ملی خود دفاع منطقی و قانونی کنیم.

پایان